

بررسی زمینه‌های تاریخی و فرآیند انقلاب اسلامی در لارستان

حمید بصیرت منش (نویسنده مسئول)

استادیار تاریخ پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

basirat1341@yahoo.com

کلتوم کریمپور

کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی ایران؛ پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

karimpour.k@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که انقلاب اسلامی در لارستان با چه زمینه‌های سیاسی شکل گرفت و گسترش یافت. بر این اساس، مدعای پژوهش این است که نارضایتی عمومی بویژه از زمان سرکوب قیام عشایری در سال ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ در منطقه وجود داشت. در دهه ۴۰ و ۵۰ فعالیت روحانیت مرتبط با مرجعیت قم و نجف و نیز با سایر نقاط خطه فارس و دیگر اشخاص و گروه‌ها به گسترش نارضایتی‌ها دامن زد و در سال ۱۳۵۷ مردم این منطقه همچون اغلب مناطق ایران به تظاهرات شدید ضد حکومت پهلوی دست زدند. در این رابطه، نقش اقشار مختلف از جمله روحانیون، بازاریان و فرهنگیان در انقلاب، با روش توصیفی و با استفاده از مصاحبه، اسناد و منابع کتابخانه‌ای توضیح داده شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، موقعیت خاص جغرافیایی و عشایری منطقه و علقه‌های مذهبی و اعتقادی مردم و پیروی از آموزه‌های دینی موجب گردید که اکثریت مردم با موج انقلاب همراه شوند. در این میان، نقش روحانیون در جهت‌دهی و رهبری مردم نمایان است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، لارستان، عشایر، آیت‌الله خمینی، آیت‌الله سیدعبداللهی، آیت‌اللهی.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از رخداد‌های بزرگ قرن بیستم با وجود گذشت سی و اندی سال از تحقق آن، هنوز هم به عنوان یکی از رخداد‌های شگرف، از جایگاهی ویژه در پژوهش‌های تاریخی برخوردار است. این انقلاب به خصوص از بُعد مشارکت مردمی در تحقق آن، جایگاهی ویژه دارد و باز کاوی زوایای پنهان آن امری ضروری است. انقلاب اسلامی از جمله مهمترین تحولات سیاسی ایران بود که دگرگونی‌هایی عمده در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برجای گذاشت. گرچه این حرکت، جنبشی فراگیر و خیزشی همگانی ملت ایران برای سرنگونی حکومت پهلوی بود، لیکن هرگز به منطقه، شهر یا بخش خاصی از کشور محدود نمی‌شد. یکی از نکات قابل توجه در انقلاب ایران، شمول آن در حوزه‌ای وسیع از قلمرو جغرافیایی کشور یعنی شهرهای بزرگ و کوچک بود. لارستان (واقع در جنوب شرقی استان فارس) از جمله مناطق فعال در انقلاب اسلامی محسوب می‌گردد که همانند سایر شهرها در تحقق انقلاب اسلامی، نقشی فعال ایفا نمود.

موقعیت جغرافیایی لارستان

شهرستان لارستان در جنوب شرقی فارس و در فاصله ۵۷ فرسنگی جنوب شرقی شیراز قرار گرفته است. این شهرستان از شمال به زرین شهر، جهرم و فیروزآباد و از شرق و جنوب شرقی به بندرعباس و بندر لنگه و از جنوب غربی و غرب به لامرد محدود است. لارستان با وسعت ۲۶۹۶۴ کیلومتر مربع وسیع‌ترین شهرستان استان فارس است و حدود ۲۴ درصد از مساحت استان را شامل می‌شود که ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۹۰۰ متر است. (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۱). لارستان، جنوبی‌ترین و وسیع‌ترین شهرستان استان فارس، جزء مناطق گرم و خشک ایران می‌باشد که میزان بارندگی آن به طور متوسط بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیمتر است. این منطقه دارای تابستان گرم و طولانی و زمستان کوتاه و معتدل است (حسینی‌فسایی، ۱۳۸۸: ۲/۱۵۰). و طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ ش، جمعیت لارستان ۱۴۹۰۹۷ نفر بوده است که از لحاظ جمعیتی پس از شهرستان‌های شیراز، مرودشت و کازرون، بیشترین سهم از جمعیت ساکن در استان فارس را داشته است. (سایت مرکز آمار ایران، <http://www.amar.org.ir>). لارستان از حوزه علمی‌ای با سابقه و دیگر نهادهای مذهبی برخوردار است. در دوران مشروطه، نقش

مشروطه‌طلبان این شهر در برابر نیروهای استبداد و همچنین مقابله با نفوذ خارجی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است.

سابقه جنبش‌های سیاسی در لارستان

لارستان به دلیل قرار گرفتن در پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس و حضور خاندان کهن و دیرینه سیدعبدالحسین لاری و نقش افراد آن در مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی معاصر، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ معاصر کشور دارد. سیدعبدالحسین لاری در آستانه انقلاب مشروطه با مبارزات خستگی ناپذیرش در مقابل استعمار خارجی طی جنگ جهانی اول، روحیه ظلم ستیزی را در این منطقه بنا نهاد. این روحیه مبارزاتی بعد از فوت ایشان نیز همچنان در میان افراد خاندان و شاگردان وی و همچنین اهالی لارستان تداوم یافت. در دوره پهلوی اول، فرزند ارشد ایشان، سیدعبدالمحمد آیت‌اللهی و سایر شاگردان او به مبارزه با مظاهر فساد و استبداد رضاشاهی پرداخته و آن را به نوعی رسالت واقعی خود می‌پنداشتند. سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ نیز سیدعبدالعلی آیت‌اللهی که به گونه‌ای وام‌دار شخصیت مبارزاتی جدّ خویش بود و مرجعیت و رهبری دینی و مذهبی مردم این ناحیه را به عهده داشت، حکومت پهلوی را فاسد، فاسق و کافر خواند، و مبارزه با آن را از واجبات شرعی دانست. (وثوقی، ۱۳۸۶: ۵۸) در دهه چهل با شروع نهضت اسلامی، ایشان به همراه سایر روحانیون فارس، حمایت خود را از نهضت آیت‌الله خمینی اعلام کرد و با تشویق و پشتیبانی از عشایر منطقه، در پی قیام عمومی علیه حکومت پهلوی برآمد که حادثه‌ای ناب‌هنگام، مانع از قیام مزبور گردید. با این حال نارضایتی عشایر منطقه به درگیری خونینی انجامید و نهایتاً از سوی حکومت پهلوی سرکوب شد.

نهضت اسلامی روحانیت همزمان با قیام عشایر جنوب

در آغاز دهه ۱۳۴۰ ش. شاه به منظور فراهم ساختن بسترهای مناسب جهت آغاز اصلاحات، به باز نمودن فضای سیاسی کشور پرداخت، و برای جلب اعتماد دولت آمریکا، به نخست‌وزیری علی امینی تن داد و با هدف دگرگونی ساختار اجتماعی-اقتصادی و نیز تغییر در مناسبات سیاسی کشور، به انجام یک رشته اصلاحات دست زد که به انقلاب سفید شهرت یافت. بعد از سقوط علی امینی، اسدالله علم در رأس کابینه قرار گرفت. نقطه آغازین برنامه‌های

اصلاحات شاه، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در دولت تازه بر سر کار آمده بود که قید اسلام از شرایط رأی دهندگان و منتخبان حذف می‌شد، و شرط سوگند به قرآن، جای خود را به کتاب آسمانی می‌داد. آیت‌الله خمینی این حرکت را مقدمه برنامه‌های ضد اسلامی حکومت پهلوی دانست و بلافاصله علمای طراز اول قم را به مشورت و تصمیم‌گیری دعوت کرد. ایشان با تشکیل جلساتی متعدد با حضور تعدادی از مراجع و علما و با صدور بیانیه‌هایی، این لایحه را خلاف اسلام و قانون اساسی دانست و طی تلگرافی به شاه، مخالفت خود و دیگر مراجع را اعلام داشت و لغو آن را خواستار گردید (دوانی، بی تا: ۳۱/۳-۳۲). متن این تلگراف به پیشنهاد آیت‌الله خمینی چاپ و تکثیر شد و در اختیار مردم قرار گرفت (رجبی، ۱۳۷۴: ۱۷۴) و بدین‌گونه علما و روحانیون در نقاط مختلف ایران با همراهی مردم شهرهای مختلف به حرکت در آمده و همگام با یکدیگر به مخالفت با دولت برخاستند. به این ترتیب نهضت اسلامی روحانیت در مدتی کوتاه فراگیر شد و میان مرجعیت قم و سایر نقاط کشور بیش از گذشته ارتباطات و مراودات برقرار گردید. پافشاری علما و مراجع و اعتراضات مردمی باعث شد که اسدالله علم در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۴۱، لغو لایحه مزبور را اعلام کند. مدتی بعد مخالفت مرجعیت قم بویژه آیت‌الله خمینی با رفراندوم شاه، رویارویی دولت و روحانیت را به مرزهای باریکی کشاند.

با اوج‌گیری مبارزات و مخالفت‌ها در سال ۱۳۴۱، آیت‌الله خمینی طی پیام‌هایی به علمای شهرستان‌ها، از تمامی روحانیون و اندیشمندان کشور خواست تا مردم را از مقاصد و اهداف پنهانی حکومت آگاه نمایند. بیانیه‌ها و اعلامیه‌های ایشان و دیگر مراجع بلند پایه قم و مشهد و نجف در مدت زمانی کوتاه توسط شبکه‌هایی نیمه تشکیلاتی، در شهرستان‌ها توزیع شد و روحانیون، آشکار و پنهان، مواضع علمای روحانی را در منابر و محافل اعلام و تشریح می‌کردند. این رویارویی با آغاز سال ۱۳۴۲ و به دنبال یورش مأموران حکومت به مدرسه فیضیه به شکل حادثی درآمد که سرانجام آن سخنرانی آیت‌الله خمینی در ۱۳ خرداد (عاشورا) و دستگیری وی و متعاقب آن قیام ۱۵ خرداد بود.

در خطه فارس به مجرد دریافت بیانیه علما، ستادی متشکل از جامعه روحانیت شیراز در مسجد جامع عتیق تشکیل شد (عرفان منش، ۱۳۷۶: ۲۴) در این ستاد انقلابی، اکثر چهره‌های برجسته روحانیت فارس حضور داشتند (سیر مبارزات ...، ۱۳۸۶: ۱/۲۷۳-۲۷۴). جلساتی که شب‌های جمعه توسط این ستاد در مسجد جامع برگزار می‌شد، نقش عمده‌ای

در بیداری آحاد مردم و بسیج افکار عمومی داشت. دستاورد این نهضت برقراری ارتباط میان علمای قم و سایر مناطق ایران بود. به پیشنهاد آیت‌الله خمینی، روحانیون شهرها در یک زمان مشخص هر هفته با یکدیگر جلسه می‌گذاشتند و درباره مسائل دینی گفتگو می‌کردند. در این ایام خطه فارس دستخوش حوادثی بود که از نارضایتی عشایر منطقه نشأت می‌گرفت که این نارضایتی‌ها مسبوق به سابقه بود. (نصیری‌طیبی، ۱۳۹۳: ۳۳۷-۳۸۶).

اقدامات حکومت برای سرکوبی و خلع سلاح عشایر با نهضت روحانیون توأم گردید. در سراسر کشور، عشایر و ایلات و طوایف، حمایت و همراهی خود را از نهضت روحانیون و در رأس همه آیت‌الله خمینی ابراز داشتند. در گزارشی از ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱ آمده است: «در دادگستری شایع گردیده که حدود هفتاد نفر از سران معروف عشایر ایران در نقاط مختلف کشور از آقای خمینی پشتیبانی کرده‌اند» (سیر مبارزات...، ۱۳۸۶: ۱/۲۷۲). تشکل عشایر مسلح تحت پوشش «نهضت مقاومت ملی عشایر»، طی اعلامیه‌هایی متعدد از قیام آیت‌الله خمینی حمایت کرد. حبیب‌الله شهبازی، رئیس طایفه سرخی در اطراف فیروزآباد، ضمن تأکید بر مبارزه با حکومت پهلوی، حمایت و پشتیبانی خود و تمام طوایف کوهمره سرخی را از قیام آیت‌الله خمینی اعلام نمود (امام در آئینه اسناد...، ۱۳۸۳: ۸۶/۱؛ سیر مبارزات...، ۱۳۸۶: ۱/۳۰۸). گزارش‌های به دست آمده از ساواک، نمایانگر آن است که حکومت با نگرانی خاص، روند نهضت را در فارس تعقیب می‌کرد. ساواک از گسترش دامنه قیام به سایر شهرستان‌ها و نیز از پیوستن عشایر مسلح به نهضت، بیمناک بود. دامنه نفوذ روحانیون و گسترش آن در میان عشایر مسلح بر این نگرانی می‌افزود (سیر مبارزات...، ۱۳۸۶: ۱/۱۳۱۷) با این وجود در سایر شهرستان‌های استان فارس از جمله جهرم، کازرون، داراب، ممسنی، فیروزآباد و لارستان، خیزش‌های مردمی به حمایت از نهضت روحانیت شکل گرفت. در لار هدایت افکار عمومی با آیت‌الله سیدعبدالعلی آیت‌اللهی بود.

پیشینه مبارزاتی آیت‌الله سیدعبدالعلی آیت‌اللهی

سیدعبدالعلی آیت‌اللهی در ۲۶ جمادی الاول سال ۱۳۳۹ (۱۶ بهمن ۱۲۹۹)، در شهر جهرم متولد شد، دوران کودکی ایشان با سال‌های آغازین جنگ جهانی اول مصادف بود. دروس مقدماتی را در مکتب‌خانه‌ای که متعلق به شیخ محمد مکتب‌دار (از مجاهدین مشروطیت و از

یاران و طرفداران سیدعبدالحسین لاری) بود به اتمام رساند و پس از آن تحصیلات تکمیلی را در مدرسه خان ادامه داد. در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نائل گردید و استعداد و توانایی و مقام اخلاقی و قدرت علمی ایشان بر همگان معلوم شد و در مدرسه خان به تدریس پرداخت (وثوقی، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۶).

حضور سیدعبدالعلی آیت‌اللهی در لار از سال ۱۳۲۷ش. موجب خوشحالی و مسرت مردم شهر شد. آن‌ها روحانی جوان، باوقار و پر صلابتی را می‌دیدند که در هنگام سخنرانی با قدرت تمام علیه ظلم و مظاهر استبداد موضع‌گیری می‌کرد. قاطعیت و شهامت او، مردم را به یاد جدّ ایشان، سیدعبدالحسین لاری می‌انداخت. در جریان یک سخنرانی در دهه ۱۳۲۰ در مسجد جامع لارستان، ضمن سخنرانی علیه حکومت پهلوی، هیئت دولت را کافر، فاسق و فاجر خواند و اعلام کرد: «هیئت دولت یا کافرند و یا فاسق و فاجر، و در هر حال هر کس قدرت داشته باشد، با سیف با آنان مبارزه بنماید» (وثوقی، ۱۳۸۶: ۵۸).

ایراد چنین سخنانی درباره دولت و مأمورین وابسته، در آن زمان بی‌سابقه بود. آیت‌اللهی اهل مامشات با ظلم و ستم دولتیان نبود و در سخنرانی‌هایش گاه با شجاعت، مشروعیت هیئت حاکمه را زیر سؤال می‌برد و مردم را به قیام مسلحانه علیه آن تشجیع و تشویق می‌نمود. این‌گونه سخنرانی‌ها نقطه عطفی در آغاز مبارزات سیاسی ایشان علیه حکومت بود (مراسان، مصاحبه با حسین آیت‌اللهی، ۱۴۲۹۴). ایشان از مهم‌ترین و نامدارترین روحانیون علمای لار بود که رهبری مردم این دیار را در مبارزه با حکومت برعهده داشت.

با آغاز نهضت روحانیت، آیت‌الله سیدعبدالعلی آیت‌اللهی، مخالفت خود را علیه حکومت پهلوی علنی کرد و در صدد حمایت جدی از مطالبات مراجع قم برآمد. ایشان در بخشی از خاطرات خویش چنین آورده: در سنه ۴۲ که امام قیام نمود، اعلامیه‌های ایشان و سایر مراجع را در شهر پخش می‌کردیم، و آن‌چه مقدور بود، برای تحرک مردم به عمل می‌آمد و روی منابر و غیره، اعلامیه‌ها قرائت می‌شد. با آقایان علمای شیراز، مرحوم آیت‌الله محلاتی و آیت‌الله دستغیب در تماس بودیم و مکاتبه‌هایی هم به محضر امام در مورد مبارزه می‌نمودیم، و امام هم به خط مبارک خود، جواب می‌دادند و نامه‌ها به وسیله مسافر فرستاده می‌شد. اجمالاً آن‌چه در تمکن بود، انجام گرفت که در لار مردم قیام نمایند (وثوقی، ۱۳۸۶: ۶۸).

قیام عشایر لارستان

از حوادث بسیار مهم منطقه فارس در اوایل دههٔ چهل و به موازات نهضت اسلامی روحانیت، قیام عشایری فارس از جمله عشایر کوه مره سرخی در فیروزآباد و طویف لر و نَفر در لارستان بود. این قیامها سرنوشت غم‌انگیزی داشتند که در نهایت به تضعیف و شکست عشایر مزبور منجر شد و نارضایتی آنان از حکومت را در پی داشت.

قیام طویف لر و نَفر همراه با سایر قیام‌های عشایری جنوب و هم‌زمان با تحولات سیاسی و نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۲ اتفاق افتاد. هنگامی که سیدعبدالعلی آیت‌اللهی در صد راهاندازی قیام عمومی در منطقه لارستان علیه حکومت پهلوی برآمد، ابتدا جلساتی با بزرگان و تجار لار تشکیل داد و قصد خود را اعلام کرد، اما معارف شهر از این طرح استقبال چندانی نکردند. دلیل اصلی آن این بود که آنان از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۳۴ ش. طی سه مرحله طولانی به زعامت سیدعبدالحسین لاری، سیدعبدالمحمد آیت‌اللهی و سیدعلی اصغر موسوی لاری، علیه حکومت وقت قیام کرده بودند و در هر سه مورد، متحمل زیان‌هایی بسیار شدند. چندین بار شهر غارت شد و قیام بدون همکاری و همراهی دیگر نقاط جنوب ایران، دچار مشکل گردید و بسیاری از مردم شهر و منطقه، تبعید و کشته شدند. در هر سه قیام، روحانی شهر را هم از دست دادند. سیدعبدالحسین به فیروزآباد و سپس به جهرم مهاجرت کرد، سیدعبدالمحمد به شیراز تبعید شد و سیدعلی اصغر موسوی لاری بعد از مدت کوتاهی پس از قیام بر اثر صدمات جانی و روحی و شدت تألمات، دار فانی را وداع گفت. به این ترتیب، مردم لارستان از سه قیام عمومی پیش از آن نتیجه‌ای نگرفته بودند. از طرفی، زلزلهٔ خانمان سوز سال ۱۳۳۹ ش. که به ویرانی شهر و کشته شدن بیش از ۳۰۰ نفر از اهالی انجامید، شرایطی بسیار سخت برای مردم به وجود آورده بود. آوارگی، گرسنگی، فقر و بی‌خانمانی، آنان را مستأصل کرده بود و آنان بیش از هر چیزی به فکر بنا کردن سرپناه و آشیانه‌ای برای اسکان خود بودند و نمی‌توانستند در یک قیام همگانی شرکت کنند (وثوقی، ۱۳۸۶: ۶۸).

با توجه به اوضاع عمومی لارستان، سیدعبدالعلی آیت‌اللهی که خود را موظف به همراهی با قیام آیت‌الله خمینی می‌دانست، ابتدا با سران عشایر منطقه لارستان تماس گرفت. ارتباط با سران عشایر توسط مرحوم حاج شاه میرزا، رئیس طایفه دولخانی که در آن ایام ساکن لار بود، انجام پذیرفت. محمد کریمی، فرزند مرحوم شاه میرزا در این باره می‌گوید: «جناب آیت‌اللهی از

مرحوم پدرم خواسته بود تا بعضی نامه‌ها و اعلامیه‌ها را به عشایر منطقه برساند و از آنان برای قیام عمومی دعوت به عمل آورد. پدرم نیز با راهدار دولخانی و اکبر فرج پور، دو نفر از سران طایفه، ارتباط برقرار کرد، و همچنین با یکی از سران طوایف ایزدخواست به نام باباخان قلات نیز تماس گرفت و پیام را به ایشان رسانید. طوایف دولخانی و ایزدخواستی و لر و نَفر، حاضر به همراهی شدند (مراسان، مصاحبه با محمد کریمی، شماره پرونده ۱۴۲۹۷).

سید عبدالعلی آیت‌اللهی در خاطرات خود چنین می‌گوید: «در آن ایام، همهٔ عشایر لارستان، موافقت خود را اعلام کردند و حتی آقای محمد قانندی (رئیس طایفه، قانندی در بیخه جات لامرد) نیز حاضر شدند با یک صد نفر چریک در این قیام شرکت کنند» ایشان بارها پیام فرستاد که من و طایفه‌ام حاضریم علیه دولت قیام کنیم. در این بین، عشایر لارستان، مراوده‌هایی با حقیر می‌نمودند و اظهار آمادگی می‌کردند، اما چون قیام عشایر مستلزم بودجهٔ سنگین و تبعات طاقت‌فرسا بود، و بعد از قیام، کنترل آنان نه تنها مشکل بلکه برای حقیر در آن وضع اختناق‌آور ناممکن بود، لذا یک نفر روحانی امین به نام آقا سید عبدالرحیم طاهری (پسر عموی پدرم)، که حدود ۷۰ سال یا بیشتر از عمر شریفش گذشته بود، به حضور امام و بعضی دیگر از مراجع فرستادم و شرح حال را معروض داشتم (مراسان، مصاحبه با سید عبدالعلی آیت‌اللهی، شماره پرونده ۱۴۲۹۸).

سید عبدالعلی آیت‌اللهی با توجه به وضعیت عمومی شهر لار و عدم همراهی کامل تجار و با عنایت به این مسئله که ممکن است قیام با مشکلاتی بسیار روبرو شود، درصدد کسب تکلیف از آیت‌الله خمینی و دیگر مراجع برآمد. هدف ایشان، متعهد کردن عشایر و ایلات لارستان برای قیام همگانی علیه حکومت سستمرگ پهلوی بود (مراسان، مصاحبه با منوچهر بیگلری، شماره پرونده ۱۲۱۴۳). مشارالیه، هدف اصلی خود را از این طرح چنین بیان می‌نماید: «... نقشهٔ حقیر این بود که همهٔ عشایر لارستان را متحد و همدست نمایم تا با هم قیام نمایند، و به همین خاطر ناچار بودیم در نهایت خفا این کار را انجام بدهیم» (مراسان، مصاحبه با سید عبدالعلی آیت‌اللهی، شماره پرونده ۱۴۳۰۰).

سید عبدالرحیم طاهری، نمایندهٔ سید عبدالعلی آیت‌اللهی به محض دریافت پیام از سوی ایشان و برای ابلاغ آن به مراجع، راهی قم شد. ایشان این پیام را به اطلاع آقایان خمینی و شریعتمداری ابلاغ نمود. استنباط از نظر آیت‌الله خمینی این بود که ایشان قیام در مقابل ظلم

ظالم و ستم‌ستکاران را بر عموم مسلمانان واجب دانستند. (اسلام پناه، نسابه، آیت‌اللهی، مصاحبه، ۱۳۹۰/۶/۲۷). سیدعبدالعلی آیت‌اللهی در این باره می‌گوید: «پس از بازگشت سیدعبدالرحیم طاهری از قم، مطالبی را که آقایان علما در جواب استفسار گفته بودند، مخفیانه به اطلاع بنده رسانید» حضرت امام فرموده بودند که قیام در مقابل ظلم ظالم واجب است «و لو بلغ ما بلغ»؛ بنابراین تصمیم گرفته شد که مردم را تهییج به قیام کنیم (مراسان، مصاحبه با سیدعبدالعلی آیت‌اللهی، شماره پرونده ۱۴۳۰۰). گفتنی است عبارت منقول از آیت‌الله خمینی بخشی از اعلامیه معروف ایشان موسوم به «شاه دوستی یعنی غارتگری» بود که ایشان در ۱۳ فروردین ۱۳۴۲ و در پی حمله مأموران به مدرسه فیضیه قم صادر کردند و در آن تقیه را حرام اعلام نمودند. (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۱۷۸/۱).

محمدباقر نخبه‌الفقهایی، ماجرا را این گونه نقل می‌کند: «سیدعبدالرحیم طاهری در حضور جناب آیت‌اللهی، اعلامیه امام راحل را خواند. جمله‌ای در آن بود (ولوبلغ ما بلغ) که حضار از مرحوم طاهری پرسیدند یعنی چه، گفتند، یعنی «هرچی بادا باد». ایشان خواست که یک نفر اعلامیه امام را در میدان عمومی شهر بخواند. هنوز در مردم چنین جرأتی نبود. آقا فرمود، اگر کسی نیست بخواند، من خودم می‌روم در وسط میدان می‌خوانم. آقای طاهری آن را در میدان قرائت کرد» (نخبه‌الفقهایی، مصاحبه، ۱۳۹۰/۳/۴).

در این ایام اکثر عشایر لارستان (طوایف دولخانی، قائدی، یزدخواست و لر و نَفر)، آمادگی خود را برای شرکت در قیام همگانی اعلام کردند و منتظر صدور فرمان سیدعبدالعلی آیت‌اللهی بودند، و به این ترتیب زمینه‌های قیام عمومی لارستان علیه دولت آماده شد.

طرح اولیه سیدعبدالعلی آیت‌اللهی این بود که وحدتی همگانی بین تیره‌ها و طوایف مختلف عشایر منطقه ایجاد کند و پس از سنجیدن و ارزیابی تمامی جوانب، قیام را علنی سازد. این امر به تدریج در حال شکل‌گیری بود که حادثه‌ای غیرمترقبه (قیام عشایر لر و نَفر) سبب شد که قیام پیش از موعد آغاز شود (وثوقی، ۱۳۸۶: ۷۷). این حادثه ناخواسته، اقدام مسلحانه طوایف لر و نفر به پاسگاه عمادده و خلع سلاح افراد آن بود.

عشایر نَفر در اولین اقدام خود، مسیر عده‌ای از ژاندارم‌ها و مأمورین پاسگاه عمادده در نه کیلومتری لار را مسدود نمودند، و ضمن زد و خورد، فرمانده پاسگاه و چند نفر ژاندارم را به قتل رسانده و اسلحه‌های آن‌ها را مصادره کردند (نجفی، ۱۳۸۰: ۶۱). تاریخ این اقدام مسلحانه

اسفند ۱۳۴۲ بود (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۳۸۰) در پی قتل چهار نفر ژاندارم توسط طوایف لر و نفر، دستور تعقیب قاتلین توسط سرگرد آذر (معاون سازمان امنیتی استان هرمزگان) به سروان نجف‌دردی صادر شد (میلاذ لارستان، ش ۵۵۱، ۱۳۸۷: ۷) با توجه به این که در آغاز قیام، عشایر آمادگی لازم و کافی را نداشتند و پیش‌بینی اثرات و تبعات آن را نکرده بودند، از همان ابتدا مشکلاتی به وجود آمد، ولی با وجود تمام این سختی‌ها و مشقات، آن‌ها مبارزه را ادامه دادند. از آن جایی که شروع حرکت طایفه لر و نفر بدون هماهنگی با دیگر عشایر انجام گرفته بود، شرایط حادی به وجود آمد که کنترل آن غیر ممکن گردید.

با علنی شدن اخبار کشته شدن نیروهای دولتی در منطقه و انتشار سریع اخبار به مرکز، به دستور شاه، نیروهای امنیتی در صدد تدارک گسترده‌ای برآمدند و سرلشکر منصور اردوبادی مأمور قلع و قمع قیام‌کنندگان گردید (اطلاعات، ش ۱۱۴۰۰، ۱۱/۳/۱۳۴۳: ۱) نیروهای ژاندارمری با کمک نظامیان تیپ ۲۳ شیراز برای ختم غائله تیره‌های لر و نفر به سوی لار و صحرای باغ روانه شدند و با تهدید و فشارهای سیاسی و روانی بر سید عبدالعلی آیت‌اللهی، اجازه هیچ گونه رابطه‌ای با قیام‌کنندگان را از ایشان سلب نمودند (مراسن، مصاحبه با منوچهر بیگری، شماره پرونده ۱۲۱۴۳).

پایان قیام عشایر لر و نفر

عملیات نظامی علیه مبارزین طوایف لر و نفر از پانزدهم فروردین ماه ۱۳۴۳ آغاز گردید. فرمانده نیروهای نظامی، سرهنگ ناصر اشرفی، با نیرنگ و تزویر در صدد نزدیک شدن به پناهگاه افراد ایل برآمد. وی با وساطت عده‌ای از افراد وجیه و منتقد، و نهایتاً با سوگند و مهر کردن قرآن، اظهار کرد اگر افراد به نیروهای دولتی تسلیم شوند، از اعدام و محاکمه آنان ممانعت می‌شود. سرانجام با چندین بار مراوده و گفتگو با سران ایل، در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه، دو نفر از جوانان لر و نفر تسلیم شدند. سرهنگ اشرفی آنان را دوستانه با خود به هنگ ژاندارمری لارستان و ناحیه شیراز برد و پس از چند روز مهمانی و پوشانیدن لباس‌های نو و مهربانی‌های کاذب، ضمن گفتگو با آنان، بخشی از اسرار ایل را کشف کرد و با موافقت فرماندهی شیراز، آن‌ها را توسط هلی‌کوپتر روی مناطق محل اطراق ایل گردانید و سپس به مقر ایل باز پس فرستاد. سرهنگ اشرفی با این اقدام، هم به موقعیت مکانی استقرار ایل پی برد و هم توانست اعتماد نسبی آنان

را جلب کند. نیرنگ و تزویر او کارساز شد و سران ایل بدون دغدغه و نگرانی و در کمال آرامش به کار و زندگی روزمره خود پرداختند و به طور کلی از حمله احتمالی نیروهای دولتی غافل شدند. قوای نظامی پس از اطلاع کامل از محل استقرار ایل و مستقر ساختن نیروهای نظامی و هوایی، سرانجام در سحرگاه روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۳ ش/۷ محرم سال ۱۳۸۴ ق. با چهار ستون عملیاتی به طرف محل اطراق ایل حرکت کردند و با انواع سلاح‌های مجهز و مدرن (تیربار و خمپاره انداز)، کودکان لر و نفر را زیر آتش شدید گرفتند. در این هجوم بی‌رحمانه، با توجه به غفلت و بی‌اطلاعی افراد از حمله نیروهای دولتی، افراد طایفه لر و نَفر، امکان هیچ‌گونه مقابله‌ای پیدا ننمودند و تعدادی از آنان که جهت اقامه نماز صبح بیدار شده بودند، بر اثر اصابت گلوله‌های توپ و خمپاره کشته و زخمی شدند. زال قاسمی، فرزند رستم خان، رئیس طایفه لر در این باره می‌گویند: «پدرم فردی مومن و نماز خوان بود و در روز حادثه در حالی که مشغول خواندن قرآن، مورد هجوم قوای دولتی قرار گرفت» (قاسمی، مصاحبه، ۱۳۸۹/۸/۸). در این حادثه، تنها شش نفر مرد و یک زن توانستند از معرکه جان سالم به در برند و پس از سال‌ها مصیبت و گرفتاری و دربدری، مجدداً به میان ایل بازگردند. در این قتل عام تعداد ۲۱ زن و مرد و کودک کشته و ۱۳ تن مجروح شدند. (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۵۴۷). قتل عام بی‌رحمانه عشایر لر و نفر تنفر زیادی از مقامات نظامی حکومت در میان مردم منطقه برانگیخت. (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۳۸۵).

فرآیند انقلاب در لارستان

پس از سرکوب عشایر لر و نَفر، یک دوره فترت طولانی (تا اواخر سال ۱۳۵۶) در جریان ایستادگی مردم لارستان در برابر حکومت پهلوی شکل گرفت. در طی این سال‌ها، مبارزه نسبتاً آشکار روحانیت لارستان که در ابتدای دهه چهل به تبعیت از مبارزات آیت‌الله خمینی قوت گرفته بود، فروکش کرد. این امر، معلول اقدامات شدید پلیسی از ناحیه حکومت بود. با این حال تلاش‌های فرهنگی و حضور تعدادی از روحانیون تبعیدی در لار همچون شیخ صادق خلخالی (خلخالی، ۱۳۷۹: ۲۱۸/۲) و ارتباطات روحانیون با حوزه‌های قم و نجف اشرف که آیت‌الله خمینی به حال تبعید در آنجا بسر می‌برد و نیز مراودات با سایر مناطق فارس در کنار نارضایتی‌هایی که به بخشی از آنها اشاره گردید، موجب شد که از اواخر سال ۱۳۵۶ و آغاز سال ۱۳۵۷ مردم لار همگام با سایر نقاط ایران به قیام علیه حکومت پهلوی بپردازند که در ادامه به روند رخدادهای انقلاب در این شهر اشاره خواهیم کرد.

برگزاری مراسم چهلم شهدای تبریز

همانگونه که اغلب پژوهشگران تاریخ انقلاب خاطر نشان کرده اند گسترش انقلاب در شهرهای مختلف ایران در پی انتشار مقاله اهانت آمیز روزنامه اطلاعات علیه آیت الله خمینی در ۱۷ دی ۱۳۵۷ و متعاقب آن قیام ۱۹ دی در قم اتفاق افتاد. زنجیره برگزاری مراسم چهلم بزرگداشت شهدا ابتدا در ۲۹ بهمن در تبریز بود که به قیامی خونین منجر گردید و سپس به شهرهای دیگر سرایت کرد و بتدریج جریان انقلاب شتاب بیشتری گرفت و شعله‌های اعتراض و ناراضیاتی از همه جای ایران زبانه کشید.

در لار در جریان برگزاری چهلم قیام مردم تبریز، نخستین تظاهرات گسترده شهری با همراهی آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی برگزار شد که با واکنش شدید نیروهای امنیتی مواجه گردید (مراسان، مصاحبه با آیت اللهی، شماره پرونده ۱۴۲۹۷). روز نهم فروردین ماه ۱۳۵۷، جمعی از بازاریان لار به مناسبت چهلم شهدای تبریز، بازار را تعطیل کردند. مأموران شهربانی با مشاهده این وضعیت، اقدام به باز کردن مغازه‌ها و دستگیری دو نفر از افراد نمودند؛ همچنین در روزهای دهم و یازدهم فروردین ماه نیز مردم لار با دادن شعارهایی علیه حکومت به تظاهرات پرداختند و در هنگام شب، بانک ملی شهر را به نشانه اعتراض آتش زدند. در بخش لامرد، مردم مبارز با حمله به بخشداری و شکستن درب و پنجره‌های آن و به آتش کشیدن اتومبیل بخشدار، اعتراض خود را علیه دولت نشان دادند (آرشیو اسناد بنیاد...، ۱۴۱۰۴۶).

ناآرامی‌ها و تظاهرات مردمی در ماه‌های بعد تقریباً به طور پیوسته پی گرفته شد. گزارشات موجود از شهربانی که به استانداری ارسال شده، سیر مبارزات انقلابی این منطقه را به خوبی به تصویر می‌کشد. در این گزارشها که به ذکر وقایع اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ در لار پرداخته، چنین آمده است:

۱. روز ۱۳۳۷/۲/۲۲ (۱۳۵۷ش)، یک نفر آموزگار بازنشسته به نام مهدی نصیری، عده ای را در شهر لار به دور خود جمع و سخنرانی تحریک آمیزی برای آنها ایراد کرده است. اجتماع کنندگان توسط مأمورین انتظامی متفرق و آموزگار دستگیر شده است.

۲. شب هنگام، مورخ ۱۳۳۷ / ۲/۲۲ (۱۳۵۷ش)، افراد ناشناسی با پرتاب سنگ شیشه‌های شعبه بانک ملی ایران را در بازار قدیم شهر لار شکسته و متواری گردیدند (آرشیو اسناد بنیاد...، ۱۴۱۶۰۶).

تحرکات انقلابی در ماه رمضان

در شب‌های ماه مبارک رمضان که مصادف با مردادماه ۱۳۵۷ بود، سیدمحمدحسین نسابه در مسجد جامع لار به وعظ پرداخت و علیه حکومت سخنانی ایراد کرد. شب اول و دوم بدون درگیری با پلیس گذشت، اما شب سوم، مردمی که برای عبادت و گوش دادن به سخنرانی آمده بودند، با درهای قفل شده مسجد جامع روبرو شدند. آن‌ها پس از دقایقی بحث و تبادل نظر، تصمیم به بریدن قفل گرفتند. چند نفر از جوانان انقلابی، قفل در مسجد را با اِزّه آهنی بریدند و مردم وارد مسجد شدند. در همین هنگام، پلیس به مردم حمله‌ور شد. مردم پس از خروج از مسجد، با استفاده از هیزم‌هایی که بار یک دستگاه کامیون بود، به مقابله با پلیس پرداختند (رحیمی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۹۶)، و با سر دادن شعارهای انقلابی، مبادرت به شکستن شیشه‌های بانک صادرات و بانک ملی نمودند. در این حادثه، محسن موحدی، عبدالرسول معمارزاده، رسول مصلی، صمد دانشمند، علی رابطیان، خلیل قاسمی و مسعود داوری دستگیر شدند (آرشیو اسناد بنیاد ...، ۱۴۳۲۲۴).

شب نوزدهم ماه رمضان (دوم شهریور ۱۳۵۷)، اتفاق دیگری روی داد. جریان این شب را اسماعیل عسکری‌زاده چنین نقل می‌کند:

مردم جلو منزل جناب سیدعبدالعلی آیت‌اللهی جمع شده بودند و شعارهای انقلابی می‌دادند. خودم را به آن‌جا رساندم. همگی خواستار حضور حجت‌الاسلام سیدمحمدحسین نسابه در مسجد جامع بودیم. حکومت، ایشان را ممنوع‌المنبر کرده بود. پس از گذشت دقایقی، همگی به سمت «حسینیّه حاج تقی» حرکت کردیم. در طول راه، شعارهای «مرگ بر شاه»، «الله اکبر» و «ما همه سرباز توایم خمینی»، سر می‌دادیم. وارد حسینیه که شدیم، آقای نوربخش در غیاب آقای نسابه به منبر رفتند. پس از سخنرانی ایشان، قرار گذاشتیم از شب احیاء استفاده کنیم و در مسجد بمانیم. داشتیم دعای جوشن کبیر می‌خواندیم که نیروهای شهربانی وارد حسینیه شدند. با توجه به این‌که آن شب باران آمده بود و کوچه‌ها خیس و گل‌آلود و گل‌ها به شلووارهای جوانان انقلابی چسبیده بود، مأموران شهربانی، تظاهرکنندگان را از همین طریق شناسایی کردند و حدود ۳۰ نفر از آن‌ها را دستگیر نمودند. پس از پایان مراسم دعا و بدرقه دوستانم، در راه بازگشت به خانه، ناگهان ۵ نفر از نیروهای امنیتی، اطرافم را گرفتند و مرا دستگیر کردند. گفتم از

خانه دوستم می‌آیم، اما آن‌ها گفتند تو را در حسینیه شناسایی کرده‌ایم. مرا به شهربانی قدیمی لار که نزدیک شهرداری واقع شده بود بردند. در آن‌جا دیدم دیگر دستگیر شدگان نیز در همین‌جا هستند (رحیمی نژاد، بی‌تا: ۲).

در گزارش اطلاعات شهربانی لار به ریاست شهربانی استان فارس در مورد این واقعه چنین آمده است: «در مورخه ۱۳۳۷/۶/۲ [۱۳۵۷ش]، تعدادی حدود ۵۰۰ نفر که بیشتر آن‌ها را دانش آموزان تشکیل می‌دادند، در خیابان به راه افتاده و ضمن تظاهرات و [سر] دادن شعار [های] ضد میهنی، مردم را به بلوا و آشوب دعوت می‌نمودند که تعداد ۳۱ نفر از آن‌ها از جمله محمّد اسماعیل عسکری زاده، فرزند رحمت‌الله، سپاهی دانش، دستگیر که با قرار باز پرس لارستان زندانی و با سپردن وجه‌الکفاله آزاد گردیده‌اند...» (انقلاب اسلامی ...، ۱۳۸۵: ۲۶۵/۲۰).
 فردای روز دستگیری یعنی ۱۳۵۷/۶/۳ هر سسی و یک نفر به شهربانی شهر جدید منتقل شدند، اما از آن‌جایی که اسماعیل عسکری زاده، سپاهی دانش بود، او را به شهربانی شهر قدیم و از آن‌جا به ژاندارمری برده و مدت ده روز تحت آزار و اذیت‌های فراوان قرار دادند و نهایتاً پس از محاکمه در دادگاه لار با ضمانت آزاد شد. آن‌ها مجدداً عصر همان روز در تظاهرات شرکت کردند. در این تظاهرات تعداد کثیری از اهالی لار از طبقات مختلف شامل دانش آموزان، بازاریان، زنان و ... شرکت نمودند. این تظاهرات، دلگرمی و شوق خاصی را در دل مردم لار ایجاد کرد و آن‌ها را در ادامه مبارزات خود مصمم‌تر و جدی‌تر ساخت، به طوری که در راهپیمایی‌های بعدی با ثبات قدم بیشتری وارد صحنه مبارزه شدند. در شهریور ماه ۱۳۵۷، تظاهرات عظیمی در لار رخ داد و مردم در مقابل منزل سید عبدالعلی آیت‌اللهی تجمع نمودند. پیشاپیش این جمعیت، سید عبدالعلی آیت‌اللهی و سید محمد حسین نسابه حضور داشتند. هنوز دقایقی از آغاز راهپیمایی نگذشته بود که با تیراندازی مأموران شهربانی، راهپیمایی آرام، به درگیری انجامید (آرشیو اسناد بنیاد ...، ۱۴۴۴۷۷).

راهپیمایی عظیم عید فطر در لار

به‌رغم اختناق ایجاد شده توسط حکومت پهلوی، تداوم نهضت اسلامی در روز عید فطر سال ۱۳۵۷ ش. تجلی نمود، و مردم در شهرهای مختلف ایران پس از برگزاری نماز عید فطر (۱۳۵۷/۶/۱۳) به تظاهرات ضد حکومتی اقدام نمودند. در لارستان نیز مردم طی تظاهرات

باشکوهی به رهبری روحانیت شهر، مراتب پشتیبانی خود را از حرکت انقلابی مردم ایران اعلام داشتند. این تظاهرات به درگیری با پلیس و دستگیری عده‌ای از تظاهرکنندگان انجامید. در گزارش ساواک آمده است:

«حدود ساعت ۱۰ روز ۱۳/۶/۱۳۵۷، عده‌ای حدود ۱۰۰۰ نفر در شهرستان لار به تظاهرات خیابانی و شکستن شیشه‌های شعب بانک‌ها پرداخته‌اند که مأمورین پلیس با شلیک تیرهوایی، آنان را متفرق و تعدادی از اخلاگران را دستگیر کرده‌اند.» (آرشیو اسناد بنیاد...، ۱۴۴۴۷۷).

انعکاس حادثه ۱۷ شهریور تهران در لار

مردم لارستان هنگامی که از واقعه ۱۷ شهریور تهران مطلع شدند، روز ۱۹ شهریور پس از برگزاری مراسم بزرگداشت شهدای ۱۷ شهریور، در مسجد جامع لار تجمع کردند و بعد از سخنرانی سیدعبدالعلی آیت‌اللهی، جمعیت عظیم مردم که در پیشاپیش آن‌ها روحانیت انقلابی شهر حضور داشت، دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند که در نهایت به درگیری با پلیس انجامید. شهربانی، خبر این واقعه را چنین گزارش داده است:

«ساعت ۹ روز ۱۹/۶/۱۳۵۷، مجلس فاتحه‌ای با شرکت حدود ۲۰۰۰ نفر به مناسبت کشته شدگان حوادث اخیر تهران، در یکی از مساجد شهر لار- استان فارس تشکیل گردید، که پس از خاتمه مجلس در حالی که تعدادی از روحانیون شهر در پیشاپیش جمعیت قرار گرفته بودند، به راه پیمائی در خیابان‌های شهر لار پرداخته و تعدادی از افراد اخلاگر از بین جمعیت، به پرتاب سنگ و چوب به طرف مأمورین مبادرت کرده‌اند که در نتیجه مأمورین با استفاده از گاز اشک‌آور و شلیک چند تیر هوایی آنان را متفرق کرده‌اند.» (آرشیو اسناد بنیاد...، ۱۴۴۶۶۴).

پس از واقعه ۱۷ شهریور و انعکاس آن در سراسر کشور، موج اعتراضات نسبت به اعمال و رفتار حکومت، شدت بیشتری یافت و در اقصی نقاط کشور دامنه‌دار شد و خشم شدید مردم را نسبت به حکومت برانگیخت. مردم، بازارها را تعطیل کردند و به ساختمان برخی از ادارات دولتی حمله برده و آن‌ها را به آتش کشیدند. در لارستان مردم انقلابی در ۲۴/۶/۱۳۵۷ به دادسرای شهرستان حمله کرده و آن‌جا را به آتش کشیدند (آرشیو اسناد بنیاد...، ۱۴۴۸۸۷). ساواک در ارسال گزارش یومیه خود به مرکز، وضعیت شهرهای استان فارس در صبح روز ۲۸/۶/۱۳۵۷ را ناآرام گزارش داد و بازار و اغلب مغازه‌های شهرستان لار را بسته اعلام کرد (آرشیو اسناد بنیاد...،

۱۴۵۱۳۵). بطور کلی یکی از روش‌های مبارزه در دوران انقلاب در سراسر ایران تعطیل بازار و اعتصاب بود که در لار نیز این مساله وجود داشت. مطابق گزارشها در ۹ مهر ۱۳۵۷ در این شهر همچون اغلب شهرها مغازه‌ها تعطیل بودند (حسینیان، ۱۳۸۷: ۴۴۱).

نقش دانش‌آموزان و فرهنگیان لار در انقلاب

روند اعتراضات به حکومت پهلوی با آغاز سال تحصیلی، در سراسر ایران شتابی مضاعف گرفت. در لارستان در روز شانزدهم مهر ماه ۱۳۵۷، دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه عدالت (پیام زینب) به حمایت از اعتصاب سراسری معلمان کشور، راهپیمایی کردند. این راهپیمایی که با حمایت دبیران دبیرستان «صحبت لاری» همراه شد، به درگیری با پلیس و مجروح شدن عده‌ای از راهپیمایان منجر گردید. پلیس با هر حرکت اعتراضی مردم وارد عمل می‌شد و با تیراندازی سعی در متفرق کردن آنان می‌کرد، اما شدت عمل نه تنها ذره‌ای از مبارزات مردم لار علیه حکومت نمی‌کاست، بلکه هر لحظه شدیدتر می‌شد.

در روز هفدهم مهر ماه ۱۳۵۷، جمعی از دبیران دبیرستان‌های لار در حمایت از راهپیمایی روز قبل، از محل دبیرستان مذکور تا مقابل اداره آموزش و پرورش راهپیمایی کردند و پس از تجمع در این مکان، مقرر گردید که به طور شفاهی به فرهنگیان اطلاع داده شود که ساعت چهار عصر در سالن اجتماعات دبیرستان شمس حاضر شوند. در همان زمان قطعنامه‌ای هم تنظیم شد. در هنگام تنظیم قطعنامه، در دو مورد، اختلاف نظر میان دبیران به وجود آمد. یکی از معلمان اصرار داشت که برای جلوگیری از آسیب دیدن دبیران، در قطعنامه از قانون اساسی حمایت شود، اما بسیاری از فرهنگیان حاضر، با این امر مخالفت کردند و بر حمایت از آیت‌الله خمینی و گنجاندن نام ایشان تأکید داشتند. با این حال، پیشنهاد اول در قطعنامه منعکس گردید (رحیمی‌نژاد، بی تا: ۳). ساعت چهار بعد از ظهر، سالن اجتماعات، مملو از جمعیت بود. بسیاری از فرهنگیان که جای نشستن نداشتند، سرپا ایستاده بودند. یکی از فرهنگیان به نام منصور غفاری، ابتدا مقدمه‌ای در مورد مبارزات مردم مسلمان ایران ایراد کرد و اعمال حکومت را محکوم نمود. حاضران نیز با فریادهای الله اکبر، سخنان او را تأیید کردند. هنگام قرائت قطعنامه، به‌رغم این که حمایت از قانون اساسی در آن گنجانده شده بود، سخنان، جمله دیگری بر زبان آورد و حمایت آن جمع را از آیت‌الله خمینی در برقراری حکومت اسلامی اعلام کرد. هنوز این

جمله به پایان نرسیده بود که پلیس به جمعیت حمله‌ور شد. در این حادثه، تعدادی از فرهنگیان از جمله: سیدمحمد جدی و حسین فاضلی مجروح گردیدند و منصور غفاری، فضل‌الله سالمی و مهدی نهبانندی دستگیر شدند. (رحیمی نژاد، بی تا: ۳؛ حسینیان، ۱۳۸۷: ۴۷۱).

روند مبارزات در آبان ماه نیز ادامه داشت. مردم لار از معلمان و دانش‌آموزان گرفته تا بازاری‌ها و مردم عادی به پیشگامی روحانیون در این مبارزات شرکت داشتند و با حضور مداوم خود، ناراضیتی‌شان را علیه حکومت پهلوی اعلام می‌نمودند (آرشیو اسناد بنیاد...، ۱۴۵۷۲۱). جوانان انقلابی در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۸ به ساختمان حزب رستاخیز شهر لار حمله کرده و ضمن پائین آوردن تابلوی حزب، آن را شکستند؛ همچنین تصویر امام خمینی را بر در و دیوار و مغازه‌ها، همچنین ماشین‌های شخصی و عمومی نصب کردند (آرشیو اسناد بنیاد...، ۱۴۶۰۸۶؛ مراسم، شماره بازیابی، ۳۴۵۰۰۵۵).

مبارزات انقلابی مردم لار تقریباً به صورت پیوسته پیش می‌رفت. در اغلب روزها درگیری‌ها و ناآرامی‌هایی در سطح شهر روی می‌داد. گزارش‌های روزانه به دست آمده از شهربانی و ساواک، این گفته را اثبات می‌کند. در گزارشی از ساواک چنین آمده است: «در روزهای ۲۳ و ۲۴/۸/۱۳۵۷، گروهی قصد تخریب ستون یادبود، و گروهی دیگر نیز قصد ورود به محوطه شهربانی و منزل فرماندار شهرستان لاردر شهر مذکور را داشته‌اند که با دخالت مأموران انتظامی متفرق گردیده‌اند» (آرشیو اسناد بنیاد...، ۱۴۶۶۵۹).

افزایش روند مبارزات در ماه محرم

در آذر ماه ۱۳۵۷، روند مبارزات در لارستان شدت یافت. در ابتدای این ماه (۱۳۵۷/۹/۵) اکثر مغازه‌ها، ادارات و مدارس تعطیل شد و مردم به تظاهرات پرداختند (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۴: ۲۲۱/۱۷) و چند روز بعد (۱۳۵۷/۹/۱۰) بانک صادرات لار به آتش کشیده شد (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۴: ۵۶۱). در ۱۱ آذر ماه ۱۳۵۷ که مصادف با اول ماه محرم بود، کارمندان و بازاریان لارستان، مغازه‌ها و ادارات را تعطیل کرده و ضمن سر دادن شعار علیه حکومت، به راهپیمایی و تظاهرات پرداختند (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۴: ۹۲/۱۸) فردای همان روز نیز یعنی ۱۳۵۷/۹/۱۲، بازار و کلیه مغازه‌ها تعطیل گردید و مردم در حسینیه حاج تقی تجمع نمودند. ساعت ۱۰، حدود ۵ هزار نفر آرام و بدون سر و صدا به راهپیمایی پرداختند (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۴: ۱۵۶؛ آرشیو اسناد بنیاد...، ۱۴۷۲۰۴، ۱۴۷۲۰۵، ۱۴۷۱۹۲).

روز ۱۶ آذر ۱۳۵۷، ساعت ۲۰، جمعیتی حدود ده هزار نفر از طبقات مختلف، ضمن اجتماع در مساجد و تکایا، مبادرت به عزاداری ماه محرم نمودند (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۴: ۱۳۶۳/۱۹). در تاریخ ۱۷ آذر، ساعت ۱۳، حدود پنج هزار زن و مرد در حالیکه پلاکاردهای مذهبی و آیات قرآن با خود حمل می‌کردند، در شهر به راهپیمایی پرداخته و مبادرت به پائین کشیدن مجسمه شاه در میدان شهر نمودند که مأمورین شهربانی مانع این کار شدند (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۴: ۱۴۲/۱۹).

مبارزات و اعتراضات مردمی روز به روز شدت می‌یافت و مردم به خصوص جوانان، به آتش کشیدن بانک‌ها و ادارات دولتی مبادرت می‌نمودند، جوانان وارد ادارات دولتی و بانک‌ها شده و تصاویر محمدرضاشاه را پایین می‌آوردند و به آتش می‌کشیدند.

روزهای ۱۹ و ۲۰ آذر که مصادف با تاسوعا و عاشورای حسینی بود، در سراسر کشور مراسم راهپیمایی و تظاهرات برگزار شد. در لار نیز مردم به تظاهرات پرداختند. طبق گزارش‌های ساواک، روز ۱۹ آذر ماه ۱۳۵۷، روز پرحادثه‌ای در لار بوده است. این روز که مصادف با تاسوعای حسینی بود، مردم لار دربخش شهر قدیم، تظاهرات عظیمی برپا کردند. حوالی ظهر، گروهی از جوانان انقلابی با هدف پایین آوردن مجسمه شاه واقع در میدان شهر جدید، به سمت محل استقرار مجسمه به راه افتادند. حدود ساعت سه عصر، آن‌ها موفق شدند مجسمه را پایین کشیده و با خود به شهر قدیم بیاورند و در میدان میوه و تره‌بار (مشهور به میدان بار) به آتش بکشند (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۴: ۲۵۳/۱۹).

دو ساعت پس از این واقعه، حدود پانزده هزار نفر در میدان فرمانداری به تظاهرات پرداختند که گزارش آن چنین آمده است: «از ساعت ۱۵ روز ۱۹/۹/۱۳۵۷ کلیه طبقات مردم که حدود ۱۵۰۰۰ نفر بودند، در میدان فرمانداری که محل استقرار [مجسمه] بوده است، تجمع و ضمن تظاهرات شدید و راه بندان، و به علت مطلع شدن مردم از جریان، رفته رفته بر انبوه جمعیت افزوده گردید. در بین آن‌ها، چهره‌های متفاوت فکری وجود داشته که گاه برخوردهای فردی را ایجاد نموده است. تظاهرکنندگان، مبادرت به نصب پرچم مشکی رنگی در میان میدان نموده، و تجمع تا ساعت ۲۰ ادامه یافت که مجتمعاً به طرف شهر قدیم حرکت و به عزاداری و سینه‌زنی [پرداختند که تا ساعت ۳ مورخه ۲۰/۹/۱۳۵۷ ادامه و سپس خاتمه یافت (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۴: ۲۵۴/۱۹).

در این تظاهرات، شخصی به نام رحمت دلخوش در اثر اصابت گلوله از ناحیه پا مجروح گردید و در بیمارستان بستری شد؛ همچنین عصر همان روز، ساختمان فرمانداری لار توسط تظاهرکنندگان به آتش کشیده شد (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۴: ۱۹/۲۵۴).

روز عاشورا (۱۳۵۷/۹/۲۰) نیز مردم ضمن برگزاری مراسم عزاداری و نوحه خوانی، راهپیمایی بزرگی در شهر قدیم لار برگزار کردند (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۵: ۳۲۳/۲۱). مداحان مذهبی، نوحه‌هایشان را با اشاره به ویژگی‌ها و شخصیت آیت‌الله خمینی، مسئله تبعید ایشان، خیانت شاه و مبارزه با ظلم و ستم می‌خواندند. یکی از نوحه‌هایی که در آن روز خوانده می‌شد، نوحه «وارث خون حسینی، آیت‌الله خمینی» بود که نشان دهنده تأثیر شگرف فرهنگ عاشورا در بیداری مردم این منطقه می‌باشد.

در آذر ماه ۱۳۵۷، مبارزات روز به روز شدت گرفت و مردم لار هر روز با اجتماع در مساجد و حسینیه‌ها، بعد از سخنرانی روحانیون از جمله سید محمد حسین نسابه و شیخ محمدباقر نخبه‌الفرهانی به راهپیمایی و تظاهرات در سطح شهر پرداختند. طبق گزارش ساواک، جمعیت که متشکل از طبقات مختلف مردم بود، به پانزده هزار نفر می‌رسید (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۵: ۱۵۰/۲۰). در بخش اوز در روز ۳۰ آذر، چند نفر از جوانان انقلابی مبادرت به پایین کشیدن عکسهای اعضای خاندان سلطنت کردند. در گزارش هنگ لار آمده است: «روز ۱۳۵۷/۹/۳۰ عبدالکریم سعادت، فرزند سید محمود، محصل دبیرستان صورتگر شیراز، و قاسم و قار خرد، فرزند ذبیح‌الله، دانشجوی دانشگاه اصفهان در بخش اوز به بانک ایران‌شهر مراجعه و مسئول بانک را تهدید می‌کنند تمثال کدهای ۶۶، ۵۵ و ۴۴ را پائین آورد، و هرگاه این کار را نکنند، بانک را به آتش خواهند کشید» (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۵: ۳۲۳/۲۱).

در دی ماه ۱۳۵۷، مبارزات انقلابی در لارستان به اوج خود رسید. روز دوم دی ماه به مناسبت چهلم شهدای دانش‌آموز همدان، دبیرستان صحبت لاری به‌رغم مخالفت مسئولین مدرسه تعطیل شد و دانش‌آموزان راهپیمایی خود را به سمت مرکز شهر قدیم (چهار راه پیروزی که در آن زمان سه‌راه میدان نامیده می‌شد)، آغاز کردند. هنوز چند صد متر از حرکت دانش‌آموزان نگذشته بود که یک دستگاه ماشین جیب شهربانی با چهار سرنشین، راه تظاهرکنندگان را مسدود کرد. دانش‌آموزان پس از درگیری با مأموران و کنار زدن آن‌ها به راه خود ادامه دادند. جمعیت در سه‌راه میدان، دوباره با مأموران شهربانی درگیر شدند. از میان جمعیت به سمت

مأموران تیراندازی شد که منجر به مجروح شدن یکی از مأمورین از ناحیه بازو و همچنین زخمی گردیدن زینل قنبری و نظام نیکنام شد (آرشیو اسناد بنیاد...، ۱۳۸۰/۸۷).

روز نهم دی ماه در خنج، راه شیراز- لار بسته شد و به همین جهت، ستوان سوم حشمت‌الله بیدریغ جهرمی که در این زمان به لار اعزام شده بود، مجبور گردید پس از سه روز توقف در خنج، از راه روستای «خور» وارد لار شود (رحیمی نژاد، بی تا: ۳) در لار مسیر مردم به سمت ژاندارمری لارستان در خیابان گردان توسط تیرآهنی که جوش داده بودند، مسدود شده بود. در این روز اکثر ادارات دولتی در لار به آتش کشیده شد و ساختمان ژاندارمری و شهربانی به محاصره مردم درآمد (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۵: ۴۶۰/۲۲) طبق گزارش‌های ساواک، در همین روز، اداره جنگلبانی، شکاربانی، دارایی، دادگاه اصلاحات ارضی، اتاق اصناف، سازمان پیشگاهنگی و فرهنگ و هنر، سازمان زنان و بانک کشاورزی به آتش کشیده شد، و تنها شهربانی و ژاندارمری سالم ماند که تحت محاصره مردم قرار گرفت (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۵: ۴۶۱/۲۲)؛ در روز یازدهم همین ماه نیز تظاهراتی برپا شد (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۶۱۳) و در روز دوازدهم، کلیه مغازه‌ها، بازار و مدارس، بانک‌ها و ادارات تعطیل بود (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۵: ۸۷/۲۳).

نقطه عطف انقلاب در لارستان

چهاردهم دی ماه ۱۳۵۷ در تاریخ انقلاب در لارستان، روز ویژه‌ای است. در این روز سه تن از اهالی لارستان به شهادت رسیدند. در گزارشی از ساواک آمده است: «روز ۱۳۵۷/۱۰/۱۴، افراد ناشناسی به منزل یکی از درجه‌داران ژاندارمری شهر لار استان فارس حمله کرده، و پس از سرقت سلاح ۳ مأمور مذکور، ویرا بقتل رسانده‌اند؛ ضمناً در این حادثه با مقاومت درجه‌دار موصوف، سه تن از مهاجمان نیز کشته و ۸ تن دیگر مجروح شده‌اند» (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۵: ۱۹۷/۲۳).

این حادثه در روزنامه کیهان چنین نقل شده است: «روز پنج شنبه در شهر لار، یک درجه‌دار ژاندارمری به نام استوار گودرزی همراه با همسرش به گروهی از مردم در خیابان تیراندازی کردند. همسر این درجه‌دار به کلت مسلح بود و خود او نیز اسلحه دیگری داشت. بر اثر تیراندازی این زن و شوهر، یکی از رهگذران به نام محمدعلی طاهری کشته شد و چند تن مجروح شدند. مردم نیز که وضع را چنین دیدند، به استوار گودرزی حمله کردند و او را از پای درآوردند؛ سپس سه مأمور انتظامی سر رسیدند و به تیراندازی پرداختند که در نتیجه دو نفر به

اسامی احمد خلیل زاده، راننده ۲۸ ساله و مهدی رستگار، محصل ۱۸ ساله کشته و ۷ نفر زخمی شدند» (کیهان، ش ۱۰۶۰۶، ۱۴/۱۰/۱۳۵۷: ۷).

به دنبال این حادثه، از طرف سید عبدالعلی آیت‌اللهی و جامعه روحانیت لار برای یک هفته در لارستان عزای عمومی اعلام شد. در روز ۱۵/۱۰/۱۳۵۷، مردم لار، شهدا را تا قبرستان شهر قدیم تشییع کردند. در این مراسم، بیش از ۳۰ هزار نفر از مردم شرکت داشتند. در روز ۱۷/۱۰/۱۳۵۷، مراسم باشکوهی برای گرامیداشت شهدای منطقه در مسجد جامع لار بر پا شد (کیهان، ش ۱۰۶۰۹، ۱۷/۱۰/۱۳۵۷: ۲).

پس از شهادت سه جوان لاری، وضع شهر بسیار ناآرام شد به گونه‌ای که پرسنل ژاندارمری فراری شدند و شهربانی لار، تقاضای کمک و ارسال نیرو از شیراز کرد. در گزارش ساواک آمده است: «برابر گزارش هنگ لار، وضع شهر ناآرام و ساعت ۱۱:۵۰ روز ۱۵/۱۰/۱۳۵۷ از طریق پادگان منطقه، نیروی کمکی باستعداد ۶۰ نفر با هواپیما به لار اعزام و تحت امر شهربانی قرار گرفته است. با همین پرواز، خانواده پرسنل ژ- به شیراز عزیمت نموده‌اند» (انقلاب اسلامی...، ۱۳۸۵: ۲۳/۲۵).

اعلام آمادگی عشایر برای جنگ مسلحانه

در این زمان، عشایر منطقه که مصمم به حمله مسلحانه به ژاندارمری بودند، در این زمینه با سید عبدالعلی آیت‌اللهی مشورت کردند که با مخالفت ایشان مواجه شدند. عبدالعلی اسلام‌پناه در این مورد می‌گوید:

«در روزی که مجلس ختم شهدا در مسجد جامع بود، یکی از بزرگان عشایر نامه‌ای به اینجانب داد که محرمانه خدمت حضرت آقا تقدیم کنم. فوراً خدمت آقا بردم، ایشان پس از مطالعه، شفاهاً فرمودند، فعلاً صلاح نیست، چون آیت‌الله خمینی اجازه نداده‌اند اقدام مسلحانه شود. آن مرد رفت. پس از پایان مراسم که حضرت آقا به منزل تشریف آوردند و همه رفتند، فرمودند متوجه آن نامه مسجد شدی؟ عرض کردم خیر. فرمودند، محرمانه باشد؛ این‌ها اجازه جنگ مسلحانه و خلع سلاح پاسگاه‌های تابعه نمودند که من موافقت ننمودم؛ چون اجازه آیت‌الله خمینی نیامده بود» (اسلام‌پناه، مصاحبه، ۲۷/۶/۱۳۹۰).

به این ترتیب مردم که مصمم بودند به ژاندارمری حمله کنند، با توجه به درگیری و کشتار

احتمالی، با مخالفت بزرگان شهر روبرو شدند. سرانجام در روزهای اوج انقلاب، جمعیت زیادی از مردم لارستان به سمت ژاندارمری لار حرکت کردند و در آنجا تجمع نمودند. سرهنگ ملک جمشیدی، فرمانده ژاندارمری لارستان با دیدن این صحنه دچار سردرگمی شده بود. در این شرایط که امکان بروز هر حرکتی از مردم خشمگین می‌رفت، سیدمجتبی موسوی لاری در گفتگو با ملک جمشیدی، تنها راه آرام شدن مردم را اعلام همبستگی ژاندارمری با انقلاب عنوان کرد. ملک جمشیدی که از شنیدن این جمله دست و پای خود را گم کرده بود، به شدت می‌لرزید، اما پس از شک و تردید بسیار، سرانجام روی چهار پایه‌ای ایستاد و با مردم و امام خمینی اعلام همبستگی کرد. با این اظهارات، مردم متفرق شدند (رحیمی نژاد، بی تا: ۳).

روز بیست و نهم دی ماه ۱۳۵۷، مصادف با اربعین حسینی، پانزدهمین روز شهادت سه تن از اهالی لار، راهپیمایی بزرگی همراه با عزاداری سیدالشهدا با شرکت بسیاری از اهالی لارستان از شهرها و روستاهای مختلف منطقه برگزار شد. جامعه روحانیت لارستان، طی اعلامیه‌ای، مراسم مزبور را پاسخی به جنایات حکومت پهلوی اعلام کرد. (رجوع شود به سند ضمیمه شماره دو). در اوایل بهمن ماه نیز راهپیمایی بزرگی با حضور مردم گراش و اوز در شهر لار برگزار شد، و چند روز بعد، متقابلاً مردم لار نیز در راهپیمایی مناطق مزبور شرکت کردند. ناگفته نماند که در اکثر این راهپیمایی‌ها، چهره‌های شاخص روحانیون منطقه از جمله شیخ محمدباقر نخبه‌الفقهایی، غلامرضا امانت، سید محمد صالح رکنی، و سیدمصطفی مصطفوی و... حضور یافتند. (رحیمی نژاد، بی تا: ۳).

عزیمت اهالی لار به تهران برای استقبال از امام خمینی

با خروج محمدرضا شاه پهلوی از ایران در روز ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، مردم مبارز ایران با شور و شوق بیشتری به برنامه‌های انقلابی خود ادامه دادند. مردم لارستان نیز همچنان مبارزات خود را با شدت و انرژی مضاعف تداوم بخشیدند. هنگامی که خبر بازگشت امام خمینی به ایران منتشر شد، تعدادی از مردم لارستان به همراهی، سیدعبدالعلی آیت‌اللهی، سیدمحمدحسین نسابه و محمدصادق افتخار برای استقبال از ایشان راهی تهران شدند، و در راهپیمایی مردم تهران شرکت کردند. در این راهپیمایی، مردم لارستان، پارچه نوشته‌ای را با این مضمون حمل می‌کردند: "خجسته باد مقدم آزادی آفرین فرزند راستین قرآن، مرد جاودان تاریخ اسلام و

ایران، روح خدا، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی، مدظله، لارستان فارس (رحیمی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

در پنجم بهمن ماه ۱۳۵۷، چون فرودگاه تهران به دستور شاپور بختیار، نخست وزیر وقت بسته شده بود، بیش از هزار نفر از علمای شهرهای ایران از جمله علمای لارستان، در مسجد دانشگاه تهران تحصن نمودند تا این که بالأخره با تلاش و پافشاری مردم، فرودگاه باز شد و امام خمینی وارد ایران شدند (نسابه، مصاحبه، ۱۳۹۰/۶/۲۷).

در برخی عکس‌ها و فیلم‌های مربوط به حضور امام خمینی در سالن فرودگاه مهرآباد، سیدمحمدحسین نسابه با کمی فاصله از ایشان و آیت‌الله سیدمحمدحسین بهشتی دیده می‌شود. مشارالیه در این مورد می‌گوید:

من به اتفاق حضرت آقا (آیت‌الله سیدعبدالعلی آیت‌اللهی) و جمعی از مردم لار در قالب کاروانی به جمع استقبال‌کنندگان از امام پیوستیم، و در حالی که در لار بارانی شدید می‌بارید، در تهران سرمای سوزنده‌ای بود. لاری‌ها در شاه عبدالعظیم اسکان یافتند. من به همراه آقا در تحصن بزرگ علمای طراز اول کشور در مسجد دانشگاه تهران حضور یافتیم. من در کنار آیت‌الله طالقانی نشسته بودم و هر روز یکی از بزرگان و رهبران انقلاب، علیه نظام ستم‌شاهی سخنرانی می‌کرد. روز ۱۲ بهمن، پیش از اذان صبح، به طرف فرودگاه رفتیم تا امام را از نزدیک ببینیم و خوش‌آمد بگوییم. من در فرودگاه، کنار آیت‌الله طالقانی و سپس آیت‌الله بهشتی قرار داشتیم که امام وارد شدند. صف ۴۰ کیلومتری گل ریزان و انسان‌های عاشق به طور فوق‌العاده با شکوه از ایشان استقبال کردند که به بی‌نظیرترین استقبال تاریخ جهان مشهور شد. هر شب به اتفاق آقا به مدرسه رفاه می‌رفتیم. امام، روزها برای مردم و شب‌ها برای علما سخن می‌گفتند و ما در آن شرایط خطرناک، از بیانات و رهنمودهای ایشان بهره‌مند می‌شدیم (نسابه، مصاحبه، ۱۳۹۰/۶/۲۷).

محمدصادق افتخار نیز ماجرا را چنین بیان می‌کند:

روز سوم بهمن ماه، خبر رسید که امام خمینی در روز ششم بهمن ماه وارد تهران می‌شود. مردم لار با شنیدن این خبر، کاروانی متشکل از دو اتوبوس و حدود هشتاد نفر تشکیل دادند. هنگام رسیدن به پلیس راه تهران-قم، گروهی از ستاد استقبال به این هیئت اطلاع دادند که مکان استقرار شما شهر ری در «حسینیة

حاج نبئی» است. فردای آن روز (ششم بهمن) هیئت لارستانی به سمت بهشت زهرا حرکت کردند. پس از طی بخشی از مسیر، متوجه شدند حرکت با وسیله نقلیه میسر نیست، لذا پیاده با سر دادن شعار و سرود انقلابی، عازم بهشت زهرا گردیدند. در بهشت زهرا، آیت‌الله بهشتی اعلام کرد فعلاً امام نمی‌توانند وارد ایران شوند. هیئت لارستانی روز هشتم بهمن از میدان امام حسین(ع) تا میدان آزادی در راهپیمایی مردم تهران شرکت کردند. این راهپیمایی از ساعت ۸ صبح تا ۴ بعد از ظهر طول کشید و آیت‌الله سیدعبدالعلی آیت‌اللهی و حجت‌الاسلام سیدمحمدحسین نسابه پیشاپیش جمعیت حرکت می‌کردند. مردم لار که تعداد آن‌ها زیاد بود، با شعار «اگر امام دیر بیاد، تفنگچی از لار میاد»، مسافتی طولانی را راهپیمایی کردند (افتخار، مصاحبه، ۱۳۹۰/۶/۲۷).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بخشی از حوادث و رویدادهایی پرداخت که در دوران انقلاب اسلامی در شهرستان لارستان به وقوع پیوست. لارستان از مهم‌ترین شهرستان‌های استان فارس است که با توجه به پیشینه تاریخی آن، قشر روحانیت به عنوان اساسی‌ترین رکن مذهب و سیاست، نقشی اساسی در تحولات سیاسی و اجتماعی آن داشته است.

در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰، سیدعبدالعلی آیت‌اللهی به همراه سیدمجتبی موسوی لاری از نواده‌های آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری که مرجعیت و رهبری دینی و مذهبی مردم این ناحیه را به عهده داشت، دولت پهلوی را فاسد، فاسق و کافر خواند و مبارزه با آن را از واجبات شرعی دانست. در دههٔ چهل با شروع نهضت اسلامی، ایشان به همراه سایر روحانیون فارس، حمایت و پشتیبانی خود را از نهضت روحانیت به پیشگامی آیت‌الله خمینی اعلام کرد و مردم لارستان را به مبارزه با حکومت پهلوی دعوت نمود. قیام طوایف لر و نَفر، لیبکی به دعوت ایشان بود.

از ابتدای نهضت اسلامی تا پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های ضد حکومت در لارستان از حمایت روحانیون شاخص این منطقه از جمله سیدعبدالعلی آیت‌اللهی و سیدمحمدحسین نسابه و... برخوردار بود، و همین موضوع باعث شد تا گرایش عمومی مردم به نهضت شدت یافته

و جهت‌گیری فعالیت‌های انقلابی در این منطقه، صبغهٔ دینی و مذهبی بیابد. با این پیشینه فرهنگی و سیاسی، لارستان پا به میدان انقلاب در سال ۱۳۵۷ گذاشت. در فرآیند انقلاب علاوه بر روحانیون، نقش فرهنگیان، دانش‌آموزان، بازاریان و زنان انقلابی منطقه را نباید نادیده انگاشت. هر کدام از صنوف مزبور به نوعی در پیروزی انقلاب سهم داشته‌اند. برگزاری مراسم بزرگداشت شهدای دیگر شهرها، برپایی تظاهرات و راهپیمایی‌ها و اعتصابات و درگیری‌های خونین، بخشی از فرآیند انقلاب در لارستان به شمار می‌آید. حکومت پهلوی به‌رغم تلاش همه جانبه نتوانست بر این موج انقلابی فائق آید و در نهایت با فتح پی در پی مراکز قدرت و بازگشت امام خمینی به کشور، ملت ایران به پیروزی نائل گردید. شهرستان لار با تقدیم سه شهید و چندین نفر مجروح از شهرهای پیشگام در انقلاب اسلامی محسوب می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف. اسناد

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسن)، شمارهٔ بازیابی ۳۴۵۰۰۵۵.
- آرشیو اسناد بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامهٔ انقلاب اسلامی، ۱۴۱۰۴۶، ۱۴۱۶۰۶، ۱۴۳۲۲۴، ۱۴۴۴۷۷، ۱۴۴۶۶۴، ۱۴۴۸۸۷، ۱۴۵۱۳۵، ۱۴۶۰۸۶، ۱۴۶۶۵۹، ۱۳۸۰۸۷، ۱۴۷۲۰۵، ۱۴۷۲۰۴، ۱۴۷۱۹۲.
- تهران: اسناد به دست آمده از نیروهای انقلابی شهر لار.
- آرشیو مدارک بنیاد شهید شهرستان لارستان، پروندهٔ شهدای انقلاب اسلامی.

ب. کتاب‌ها

- امام خمینی (۱۳۷۸). *صحیفهٔ امام*. (ج ۱). تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام در آینهٔ اسناد، سیر مبارزات امام خمینی به روایت اسناد شهربانی (۱۳۸۳). (ج ۱). (ج ۱). تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۷۶). کتاب‌های ۱۷ تا ۲۳. تهران مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۸). *فارسانه ناصر*. (ج ۲). (به تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی). تهران: امیرکبیر.
- حسینیان، روح الله (۱۳۸۷). *یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خلخالی، صادق (۱۳۷۹). *خاطرات آیت الله خلخالی اولین حاکم شرع دادگاه های انقلاب اسلامی*. تهران: نشر سایه
- دوانی، علی (بی تا). *بهبخت روحانیون ایران*. تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۷۴). *زندگینامهٔ سیاسی امام خمینی*. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی قبله.
- رحیمی نژاد، کاظم (بی تا). *نگاهی به تحولات سیاسی - اجتماعی لارستان در دورهٔ معاصر*. بی جا، بی تا.
- سیاهپور، کشواد (۱۳۸۸). *قیام عشایر جنوب ۱۳۴۳-۱۳۴۱*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- سیر مبارزات امام خمینی در آینهٔ اسناد به روایت ساواک (۱۳۸۶). (ج ۱). (ج ۱). تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- نجفی، علی محمد (۱۳۸۰). *وقایع ایلات خمسه*. قم: نشر همسایه.
- نصیری طیبی، منصور (۱۳۹۳). *انقلاب اسلامی در شیراز*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۰). *لارستان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۶). زندگی و مبارزات آیت الله حاج سید عبدالعلی آیت اللهی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ج: روزنامه‌ها و نشریات

- پیام حوزه، ش ۱۶، زمستان ۱۳۷۶
- روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۰۶، ۵۷/۱۰/۱۴ و شماره ۱۰۶۰۹، ۵۷/۱۰/۱۷.
- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۴۰۰، ۱۱/۳/۱۳۴۳.
- روزنامه میلاد لارستان، سال ۱۶، هفته سوم، بهمن ۱۳۸۷ (۵۵۱).
- روزنامه میلاد لارستان، سال ۱۵، هفته دوم، بهمن ۱۳۸۶ (۵۰۴).
- رحیمی نژاد، کاظم (۱۳۸۶). ناگفته‌های انقلاب اسلامی در لارستان، هفته نامه میلاد لارستان، ویژه نامه.
- عرفان منش، جلیل (۱۳۷۶). «تهضت پانزده خرداد در استان فارس». مجله پانزده خرداد. دوره اول (۲۵).
- ----- (۱۳۹۳). تاریخ معاصر لارستان. شیراز: قلمکده.

د: مصاحبه‌ها

- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی، ۱۴۲۹۸، ۱۴۲۹۷، ۱۴۳۰۰
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با حسین آیت اللهی، ۱۴۲۹۴.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با محمد کریمی، ۱۴۲۹۷.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با منوچهر بیگلری، ۱۲۱۴۳.
- بیگلری، اسماعیل (۱۳۹۰/۶/۲۷)، لار.
- آیت الله نسابه، محمدحسین (۱۳۹۰/۶/۲۷)، لار.
- آیت اللهی، حسین (۱۳۹۰/۶/۲۷)، لار.
- اسلام پناه، عبدالعلی (۱۳۹۰/۶/۲۷)، لار.
- قاسمی، زال (۱۳۸۹/۰۸/۰۸)، لار.
- نخبه‌الفرهنگی، محمدباقر (۱۳۹۰/۳/۴)، لار.
- افتخار، محمدصادق (۱۳۹۰/۶/۲۷)، لار.

ج. سایت اینترنتی

- (سایت مرکز آمار ایران، <http://www.amar.org.ir>). لارستان.



سند شماره ۱: موقعیت جغرافیایی لارستان در استان فارس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 وَمَنْ یَعِظْ شَعْرًا لِّلّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوٰی الْقُلُوْبِ
 آیه ۳۲ سورہ بقره

و هر کس شعرا را می‌دارد همانا از پرستش کاری و لها بهره‌مند است

فراز سیدان سالک و چهلین روز شهادت سرور شهیدان و در بهرگز اوگان حضرت حسین بن علی علیهما السلام می‌باشد مسلمانان ایران بقره مجسم مسلمانان لارستان نیست می‌گوئیم بهین مناسبت و بر اساس دستور مباح بزرگ عید کثرت شهر با می‌گشود و در و می‌توان اعتراض بگشتار با می‌پی در پی توسط حال شرم منقطه دست نشاند و ایران دهر اسد گشود و پیمانی با نعم کامل بزرگوار بگردد .

جامعه روحانیت لارستان از کلیه روستاها با ابان و معتقد که در هر مورد و همسنگی خود را اعلام نموده و خواهانست رای حفظ شعائر اسلامی در گزاری هر چه پیشگوه تر اسم را و پیمالی که خود با حق است بنحایات و تمام در تمام لارستان ایران ، در روز نه کور شریف فرما شوند و همه با هم یکی خود را با نهضت ترقی فانه اسلام اعلام فرمایند .

ضمناً اربعین حسینی اسال مصادف با جمعه پانزدهمین روز شهادت جوانان بروشنی این منطقه می‌باشد . روز نشان شاد و با

والسلام علی من تبع الهدی

جامعه روحانیت لارستان



سند شماره ۲: اعلامیه روحانیت لارستان راجع به دعوت مردم در

راهپیمایی اربعین حسینی مصادف با ۲۹ دی ماه ۱۳۵۷

۰۳۴۵۰۰۵۵
 مجلس محرمات

نوشته گفتنی تلفنی ساعت ۱۳۱۰ تاریخ ۱۹/۸/۱۳۵۷

شماره تلفن	شغل	نام خانوادگی	نام	درجه	تأیید کننده
۰۳۴۵۰۰۵۵	ارشد روانشناسی	پهلوی	شاهسور	استاد	تأیید کننده
۸۵۴۵۵۹	درجه دهم	جمهری	پهلوی	معاون	تأیید کننده

موضوع وضعیت شرکتکار

۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ - ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷

چکیده گفتگو
 در اثر بی سبب بودن مکرر مانی در یک نوبت سایر مقامات اهل شهرت لاری
 استغاده نموده مکرر از اوقات خدمت ممانعت به شرح زیر میبایست
 ۱- با تهیه فتوکپی عکس ضمنی جلوسا نشین با شرفی و حتی تمامی رازنده و عکس را به آنها
 نصب میکردند پرسنل هند خود را در لاری لکن به آنها اخطار دادند که خود را از سر بردارند
 خواهند در درگیری خود را با شهری و سفارتخانه عکس ضمنی الصاق کند
 ۲- تمسک لاری ۳ - ۵۵ - ۴۴ از مدارس و حتی مدارس شهر بردارند
 ۳- در ساعت ۱۸۰۰ مورخ ۱۹/۸/۵۷ جلوسا خود روی سوارای فرزند هفتاد و هشت ساله
 از بیاض صورت داد

رئیس شعبه
 رئیس دایره
 فرمانده ترو

دستورات تیسار فرماندهی

مجلس محرمات

سند شماره ۳: گزارش ساواک راجع به اقدامات مردم لارستان علیه
 حکومت پهلوی در ۱۸ و ۱۹ آبانماه ۱۳۵۷

۰۲۴۵۰۰۵۶

مجلسی مهرانه

ساعت ۱۶۱۰ تاریخ ۱۹/۸/۱۳۵۷

نیشن نعتنی تلفنی

شماره تلفن	شغل	نام خانوادگی	نام	درجه	تلفن
۴۶۰۲۳۱	ارشد ژاندری	بیگیس	شعور	سرتارک	تلفن کنند
۸۴۴۵۹	دربار محبت	حیدری	میرشاه	فنا بیدم	تلفن نکرده

موضوع وضعیت شرکتکار

چند وقت در حالیکه نرسیده زمانه. گفت درانته در آن بر دمانه از آنان می خواهم که بر کلیه که جو می باشد هفتگی که قرار اهان در کردن درم در بازنشسته نیاید هر دو در میان هم حمایت از سر نشینان انوسیل نکلور به مردم نکلور داده. لیکن او را گرفته گفت که می آید تا علیه که جو می باشد.

۴ - در ساعت ۱۹۰۰ مورخ ۱۸/۸/۵۷ ملی از پارسا: شهر منی را به فقه مرکز گفت که می نمودند.

۵ - یکی از اهان شهرت لار در ضیاء هفت که ضیا ملی دارد چون به که جو می اهانته نمی نماید به سفاک و می آمد او را به فقه مرکز گفت که می میکنند.

۶ - طبقی الخلع اهای لار التي رد اشک اند سر برکت شهر منی سر هفت عظیم مستوف از خود است پس که جو می در جریان است اخبر شهر الخلع شهر لار انوسیل که می (از یکا فرصت دارد)

رئیس شعبه	دستورات تیمسار فرمانده س.
رئیس دایره	
فرمانده ترقی	

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجلسی مهرانه
پرتال جامع علوم انسانی

